

جایگاه فقهی شفافیت اطلاعات حکومت اسلامی

دریافت: ۹۷/۸/۸

تأیید: ۹۸/۶/۲۸

محسن خردمند*

چکیده

تبیین جایگاه فقهی شفافیت اطلاعات دولت، محور مطالعات این جستار بوده و به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال که «اقتضای اصول، قواعد و ادله فقهی پیرامون دسترسی آزاد به اطلاعات دولت چیست؟» این نوشتار به انجام رسید. گرچه در سال‌های اخیر، برخی محققین به موضوع شفافیت در منابع دینی پرداخته‌اند، اما هنوز جوانب این بحث از منظر فقه به شکل کامل روشن نگردیده است و همین امر ضرورت تحقیق فقهی در اطراف این موضوع را روشن می‌سازد.

پژوهش پیش رو مبتنی بر فرضیه محدودیت شفافیت اطلاعات حکومت انجام شد و تحقیقات صورت گرفته به روش اجتهادی مرسوم - در آیات کتمان، مشورت، نهی از منکر و ادای امانت، روایات وارد شده پیرامون اظهار علم، مشورت، پرهیز از حضور در مواضع تهمت، شیوه حکومتی امیر المؤمنین 7 و ... سیره عملی معصومین : قواعد فقهی - بر خلاف پیش فرض نخست، لزوم شفافیت در معنای موسع را نتیجه داد. در ادامه با عداد استثناءات شفافیت، راه کار فقهی سنجش مرجحات باب تزاحم، به عنوان راه حل تزاحم پیش آمده در مصالح و مفاسد متقابل، ارائه گردید.

واژگان کلیدی

شفافیت اطلاعات، حکومت اسلامی، دسترسی آزاد به اطلاعات

* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم: shamimeazadi313@gmail.com



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز

مقدمه

امروزه مداخله دولت‌ها در امور اقتصادی و تصدی‌گری دولت‌ها به امری رایج تبدیل گردیده است. قراردادهای متنوع دولتی که معمولاً به منظور تأمین منافع عمومی منعقد می‌گردد، از ارزش سرشاری برخوردار است که تنظیم، مدیریت، پی‌گیری و هدایت درست این قراردادها می‌تواند منافع آحاد جامعه را تأمین نماید و عدم کنترل درست آن‌ها و برنامه‌ریزی نامناسب برای آنان می‌تواند جامعه را به ورطه نابودی بکشاند و همین امر توجیه‌کننده لزوم نظارت کافی بر این قراردادهاست که از شیوه‌های پذیرفته‌شده و مؤثر آن، نظارت عمومی از طریق دسترسی آزاد به اطلاعات خواهد بود.

بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی با نگرشی عمیق و آگاهی گسترده از شرایط حاکم بر اوضاع مدیریتی کشور و جهان، به خوبی اهمیت وافر این مهم را گوش‌زد نمودند. آن‌جا که فرمود: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۹). با این‌که قوانین کشور مسأله شفافیت را مد نظر قرار داده است، ولی درهم‌تنیده‌بودن آن با مسائلی هم‌چون حریم خصوصی و اطلاع از داده‌های شخصی برخی شهروندان جامعه اسلامی، آگاهی دقیق از جوانب فقهی و شرعی این مسأله و تعیین محدوده امکان‌افشای اطلاعات را می‌طلبد. هم‌چنین با توجه به نواقص و ابهاماتی که در قوانین مصوب مربوط به شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات وجود دارد (حاجی، ۱۳۹۳، ش ۹، ص ۱۶۸-۱۵۰)، مراعات جهات شرعی مسأله برای قانون‌گذاران حکومت اسلامی در صورت اقدام به اصلاحات بعدی به منظور ایضاح بیش‌تر محدوده این قوانین و حتی تفسیر قوانین موجود، امری ضروری است. سؤال اساسی این تحقیق نیز در همین راستا با عنوان «دسترسی آزاد به اطلاعات دولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با منافع و سرمایه‌های ملی در منابع استنباط فقهی از چه جایگاهی برخوردار است؟»، محور مباحث آتی را تشکیل می‌دهد.

پیشینه تحقیق

بازتاب پژوهش‌های محققین، پیرامون موضوع «شفافیت اطلاعات حکومت از منظر منابع دینی» را می‌توان در این آثار قلمی مشاهده نمود: مقاله «جایگاه فقهی مصلحت عمومی در محدودیت اطلاع‌رسانی» (جاور و اصولی یامچی، ۱۳۹۰، ش ۱، ص ۸۶-۵۰) نوشته «جاور» و «اصولی یامچی» پیرامون دیدگاه اسلام درباره محدودیت اطلاع‌رسانی در گام نخست کارکردهای مثبت رسانه‌ها را تحت عناوین «تکامل انقلاب و فرهنگ اسلامی»، «ایجاد آگاهی عمومی»، «امر به معروف و نهی از منکر» ذکر نموده است. سپس آزادی بیان در برخی اسناد مهم بین الملل و حق آزادی اطلاعات در سازمان شورای اروپا را مورد دقت قرار داده و مواردی هم‌چون «تسهیل دسترسی همگانی به اطلاعات»، «شفافیت»، «ترویج امر به معروف و نهی از منکر»، «مبارزه با فساد» و «افشای خطاهای نهادهای عمومی» را به عنوان اصول دسترسی همگانی به اطلاعات نام برده است. در ادامه با مروری به جایگاه آزادی اطلاعات در ایران، به مسأله جایگاه مصلحت در اعمال محدودیت بر اطلاع‌رسانی پرداخته و «حفظ نظام»، «عدالت» و «امنیت» را ذیل لزوم مراعات مصلحت در مدیریت اطلاع‌رسانی، به عنوان قواعد حاکم بر محدودیت آزادی اطلاع‌رسانی برشمرده است.

اثر بعدی، جستاری با نام «مبانی فقهی حق بر اطلاعات» (ساریخانی و اکرمی سراب، ۱۳۹۱، ش ۶۵، ص ۶۰-۳۷) گردآوری شده توسط «ساریخانی» و «اکرمی سراب» است که به جمع‌آوری مستندات فقهی ناظر بر ثبوت حق بر اطلاعات پرداخته و با طرح ادله‌ای هم‌چون «روایت علوی»، «سیره معصومین»، «اقتضای ادله وجوب شوری»، «اقتضای نصوص احتراز از ظن»، «ادله نهی از کتمان علم»، «لاضرر»، «سیره عقلا»، «تعلق مالکیت اطلاعات به مردم» و «قاعده حفظ نظام» و نقد عمده آنان، تنها دو اصل «تعلق مالکیت اطلاعات به مردم» و «قاعده حفظ نظام» را مفید اثبات موضوع بحث دانسته است.

«شاخص‌های شفافیت در حکومت اسلامی (با تأکید بر حکومت علوی)» (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۵، ش ۴۹، ص ۱۵۷-۱۲۹) پژوهشی از «حبیب‌نژاد» و «عامری»

پیرامون معیارهای شفافیت در حکومت اسلامی با توجه به سیره حکومتی امیر المؤمنین 7 است. در این اثر شاخص‌های شفافیت در اندیشه علوی در دو دسته شاخص‌های ساختاری و رفتاری ارائه گردیده است. شاخص‌های ساختاری شامل «شایسته سالاری»، شبکه نظارتی گسترده و سامانه قضایی مستقل است و اعلام آشکار مواضع حکومت، هشدار به کارگزاران، معرفی کارگزاران و مسئولیت‌های‌شان به مردم، تبیین حقوق متقابل کارگزاران و مردم، لزوم پاسخ‌گویی به مردم، به کارگیری سطح بالای درست‌کاری و اخلاق برای همه کارمندان و تبیین دلایل تنبیه کارگزاران ذیل شاخص‌های رفتاری آمده است.

مقاله «زمینه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه» (حاجیان؛ دلشاد تهرانی و امینی حاجی آبادی، ۱۳۹۶، ش ۵۵، ص ۱۰۲-۸۱) به بررسی تأثیر اصل شفافیت بر عدالت اقتصادی در حکومت علوی 7 پرداخته است. ایشان پس از تبیین واژه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی، توضیحاتی راجع به مبانی نظام اقتصادی حکومت علوی و نظام اقتصادی عدالت‌محور حکومت علوی داده و تحت عنوان زمینه‌ها و بسترهای شفافیت به مؤلفه‌هایی مانند حذف دیوان‌سالاری، وضع و اجرای قوانین متقن، قانون‌گرایی، آزادی بیان، پاسخ‌گویی، نفی احتجاج مسئولان، صداقت بیان و پرهیز از انحصارطلبی در حکومت علوی اشاره نموده‌اند.

آقایان «طاهری» و «ارسطا» در مقاله «بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب» (طاهری و ارسطا، ۱۳۹۵، ش ۳، ص ۲۴-۱) به بررسی تطبیقی دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب در موضوع شفافیت همت گماردند و با تطبیق واژه‌های شفافیت و حکمرانی خوب در روی‌کرد اسلام و حقوق معاصر، در واکاوی روی‌کرد اسلام، شفافیت را ملازم مشورت، مقدمه حق آگاهی مردم و وظیفه دولت در راستای احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. در ادامه با بیان تعلق اطلاعات و حاکمیت به مردم، حق آگاهی مردم را نتیجه گرفته و شفاف‌سازی را به عنوان مقدمه نصیحت ائمه مسلمین، بر حکومت لازم و موجب حفظ نظام دانستند. بعد از آن، به بررسی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه نظریه حکمرانی خوب پرداخته و

شفافیت را ابزاری برای دموکراسی، مایه حاکمیت قانون، مقدمه حق آگاهی، زمینه‌ساز آزادی بیان و شرط لازم مشارکت فعال شهروندان در امور سیاسی عنوان نمودند. نگارندگان فوق به همراه «ملک افضلی» اثر دیگری را با عنوان «مبانی و آثار اصل شفافیت از منظر اندیشه سیاسی اسلام» (طاهری؛ ارسطا و ملک افضلی، ۱۳۹۸، ش ۲۴، ص ۱۰۰-۸۱) در موضوع روی‌کرد آموزه‌های اسلامی راجع به شفافیت اطلاعات گردآوری نموده‌اند. بسیاری از مباحث طرح‌شده به مثابه نگاشته پیشین بوده و از وجوه تفاوت ساختاری این دو اثر، حذف بررسی مبانی شفافیت از دیدگاه نظریه حکمرانی خوب و جایگزینی بخشی، تحت عنوان آثار اصل شفافیت از منظر اسلام است که به مواردی هم‌چون کاهش فساد، احتراز از سوء ظن، کسب اعتماد و رضایت عمومی، نزدیکی مردم به حکومت و ایجاد نظارت همگانی اشاره دارد.

در تشریح مطالعه حاضر و تبیین وجوه تفاوت آن با کارهای پیشین باید اظهار داشت که کاوش پیش رو با گردآوری اطلاعات از منابع کتاب‌خانه‌ای و به روش داده‌پردازی توصیفی - تحلیلی، ابتدا به بیان معنا و مقصود از شفافیت در این نگارش پرداخته و اشاراتی به اهمیت فزاینده و آثار سازنده شفافیت اطلاعات داشته و در سه فصل «ادله فقهی شفافیت»، «قلمرو شفافیت» و «استثنائات» مطالعات پیرامونی را سامان داده است.

تعریف شفافیت

واژه شفاف در فرهنگ فارسی به معنای «بسیار درخشان و تابان» (معین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۴۳) است و تعبیری هم‌چون «جریان اطلاعات قابل اتکا و به موقع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که برای همه ذی‌نفعان مرتبط در دسترس باشد» (Bellver & Kaufmann, 2005, p.4)، «انتشار واضح و شفاف اطلاعات، قوانین، برنامه‌ها، فرایندها توسط حکومت‌ها، شرکت‌ها، سازمان‌ها و افراد گوناگون» (Wilkinson, 2017, p.12) و «وضعیتی که در آن دانش فعالیت‌هایی که مورد علاقه عموم است، آشکار گردد؛ به طوری که استعداد بالقوه برای مسئولیت را آشکار سازد» (Sturges, 2007, p.5) از معنای مصطلح این واژه حکایت دارند.

بین شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات تلازم است و تا سازمانی شفافیت را انجام ندهد، دسترسی کامل به اطلاعاتش ممکن نیست. لذا شفافیت نوعی تقدم بر دسترسی به اطلاعات دارد؛ به این لحاظ که دسترسی آزاد به اطلاعات، به دنبال اعمال شفافیت حاصل می‌شود و به تعبیر دیگر، این دو واژه حاکی از دو روی سکه «اقدام اختیاری نهادهای عمومی در اشتراک‌گذاری اطلاعات» هستند. در همین راستا «لینستد» و «نورین» نوشته‌اند: «شفافیت بر قابلیت دسترسی به اطلاعات دلالت دارد» (Lindstedt & Naurin, 2007, p.6).

توصیه به شفافیت برآمده از اصل مقابله با فساد و با تأکید بر فساد حکمرانان است - توضیحات آتی این مدعا را تأیید خواهد نمود - و شفافیت مد نظر این مقاله نیز در همین راستا مربوط به پیش‌گیری از فساد دولت‌مردان و جلوگیری از تحقق فساد سیستمی و کاهش فسادهای غیر سیستمی است. لذا شفافیت مورد نظر این بحث، معطوف به «حق دسترسی آزادانه شهروندان جامعه اسلامی تحت مدیریت حاکم واحد به اطلاعات تصمیمات و اقدامات دولت، مجلس، قوه قضائیه و سایر زیر مجموعه‌های حاکمیت سرزمین اسلامی است و گستره آن، شامل کلیه نهادهای مرتبط با حقوق و سرمایه‌های عمومی جامعه نیز می‌گردد و در بردارنده ابعاد وسیعی هم‌چون روشن‌بودن قانون، تعیین دقیق مسئولیت‌ها، تشریح روابط فامیلی بین مسئولین، عزل و نصب‌ها، اطلاعات گردهمایی‌ها و مراسمی که با بودجه عمومی برگزار می‌شود و یا جنبه حقوق عمومی در آن مطرح است، مشخص‌شدن سوابق و دارایی‌های مسئولین و حتی گاهی اوقات اطرافیان ایشان، گزارش بودجه به طور مشخص، شفافیت قراردادهای مالی و حقوقی بین مؤسسات و نهادهای داخلی و خارجی و اطلاعات بخش خصوصی مرتبط با دولت (طرف قراردادهای دولتی)» است.

آثار شفافیت

شکی نیست که شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات، به سبب این‌که موجب کنترل تصمیمات و رفتارهای دولت می‌شود، تأثیری شگرف در بازدارندگی از فساد به معنای

«سوء استفاده از قدرت و سِمَت، برای تأمین منافع شخصی» دارد. به گونه‌ای که سازمان جهانی شفافیت بین الملل در گزارشی دسترسی به اطلاعات را عاملی مهم علیه فساد می‌داند (Transparency international, 2019). فساد که خود را در عمل کرد ضعیف مسئولین، انتصابات اشخاص ناکارآمد در سمت‌ها، پیدایش رانت‌های اطلاعاتی و شکل‌گیری شبکه‌های سازمان‌یافته متخلف نشان می‌دهد و باعث انحطاط، هدررفت منابع ملی، کاهش اثربخشی دولت‌ها در هدایت امور جامعه، کاهش اعتماد مردم به دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی و تزلزل اعتقاد و ارزش‌های اخلاقی جامعه می‌شود (بیابانی؛ عصار و مظفری، ۱۳۹۵، ش ۱۰۵، ص ۷۱). دسترسی به اطلاعات با فراهم‌آوردن امکان افشای فساد، موجب کاهش فساد می‌شود. از دیگر نقش‌های شفافیت، کمک به ارتقای پاسخ‌گویی است که می‌توان دولت و عوامل آن را در قبال اعمال‌شان به پاسخ‌گویی فراخواند (ضمیری و نصیری حامد، ۱۳۸۹، ش ۵۲، ص ۱۹۸؛ سلیمان دهکردی و افراسیابی، ۱۳۹۴، ش ۲۱، ص ۷۹ و بابازاده مقدم، ۱۳۹۲، ش ۸، ص ۱۲۳). توسعه اقتصادی (سلیمان دهکردی و افراسیابی، ۱۳۹۴، ش ۲۱، ص ۷۹)، از ضرورت‌های ایجاد بازار اقتصادی رقابتی (ضمیری و نصیری حامد، ۱۳۸۹، ش ۵۲، ص ۱۷۷)، توسعه پایدار (همان، ص ۱۹۹)، مشارکت شهروندان در نظام سیاسی (بابازاده مقدم، ۱۳۹۲، ش ۸، ص ۱۳۲) و به بیان برنامه عمران ملل متحد «لازمه حکومت مفید» (Undp, 2018) را می‌توان از دیگر آثار شفافیت برشمرد.

ادله فقهی شفافیت

ادله شفافیت ضمن چهار دسته طرح می‌گردد:

آیات قرآنی

آیه «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره (۲): ۴۲) و دیگر دستورات قرآنی (بقره (۲): ۱۷۴ و ۱۵۹)^۱ که از کتمان حق نهی می‌کنند، با برحذر داشتن از کتمان، ترغیب‌کننده به بیان واقعیات جاری درون دولت یا همان شفافیت اطلاعات هستند.

در کتب تفسیر، سنگ بنای تفاسیر ذیل آیات فوق - با تنوع تعبیرشان - کتمان «مصادیق برجسته حقایق و معارف مرتبط با هدایت و سعادت بشریت و به دیگر سخن، معارف دین» است (حسن بن علی 7، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۱ و ۵۷۰؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ۱۵۸ و ۲۷۵ و ۲۸۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۳۶۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۳ و ۱۶۲ و ۱۶۸ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۴). لذا اصل اولی بر لزوم بیان هر دانشی در زمینه معارف و حقایق دینی است که موجب شناخت درست دین و سبب پیش‌گیری از انحراف در دین است. در نتیجه آیات فوق شفافیت را به صورت مطلق نتیجه نمی‌دهند و تنها شفاف‌سازی آن دسته از تصمیمات، قوانین، معاهدات، قضاوت‌ها و ... حاکمیت را ضروری می‌نمایند که مرتبط با شناخت راه حق و یا موجبات انحراف در دین و احکام دینی است.

مستند قرآنی دیگر، دو آیه «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری (۴۲): ۳۸) و «شَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ» (آل عمران (۳): ۱۵۹) است که با ترغیب به مشورت - به ویژه برای حاکم جامعه - شفافیت و آگاه‌سازی را از باب شرط لازم برای مشورت‌دادن ضروری می‌نمایند. زیرا مشورت‌دادن منوط به اطلاعات کافی مشاور پیرامون موضوع مشورت است.

لکن آیه نخست در بردارنده امر به مشورت نبوده و به همین سبب، دال بر وجوب نیست. لذا بعضی از مفسرین از این آیه فضل مشورت را استفاده نموده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۱ و حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۸۴) و برخی از فقها، از آن رجحان را برداشت کرده‌اند (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۴ و اراکی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۷۳). آیه بعدی به سبب امر به مشورت، ظاهر در وجوب مشورت است. با این حال، اگر مخاطب این آیه شریفه تنها شخص پیامبر ﷺ باشد - کما این که «شهید صدر» از جمله مختصات پیامبر را وجوب مشورت دانسته است (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۸۷) - تعمیم آن به دیگر حاکمان اسلامی محتاج تنقیح مناط است و شاید به همین جهت، جمعی از محققین نوشته‌اند: «چنانچه پیامبر مکلف به مشورت است، پس دیگر والیان و حاکمان اسلامی

به طور قطع موظف به این کار هستند» (طاهری، ارسطا و ملک افضلی، ۱۳۹۸، ش ۲۴، ص ۸۶). لکن تنها، اگر وجود ملاک و مناط این دستور در دیگر والیان احراز شود، امکان تنقیح مناط وجود دارد؛ در حالی که نمی‌توان با اطمینان گفت ملاک این دستورات چیست. آیا برای تصمیم‌گیری بهتر پیامبر در مسائل بوده است - که در این صورت در والیان غیر معصوم نیاز بیش‌تری احساس می‌شود و تنقیح مناط جاری است -، یا در راستای تألیف قلوب، یا به جهت پایه‌گذاری فرهنگ مشورت و یا دیگر وجوه قابل تصور بوده است و بر همین اساس، تنقیح مناط پذیرفتنی نیست. اما اگر خطاب آیه را تنها مختص پیامبر ﷺ ندانیم (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲)، باز هم لزوم مشورت والی در امور حکومتی، اقتضای مشاوره با عموم مردم را ندارد، بلکه مشاوره صحیح و معقول و منطقی، مشورتی است که با اشخاص دارای ویژگی‌های علمی - نفسانی هم‌چون دانایی، خبرویت، تجربه، خیرخواهی، ایمان باشد؛ همان‌طور که در روایات آمده است: «خیر من شاورت ذوا النهی و العلم و أولوا التجارب و الحزم» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۶)، «انّ المشورة لا تكون إلّا بحدودها فمن عرفها بحدودها و إلّا كانت مضرّتها علی المستشیر أكثر من منفعتها له فأولّها أن یکون الّذی تشاوره عاقلا و الثّانیة أن یکون حرّاً متدیناً و الثّالثة أن یکون صدیقا مؤاخیا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۴۳)، حاصل این‌که رجحان و پسندیدگی مشورت، تنها آن میزان از شفافیت که مقدمه مشورت است؛ آن هم تنها برای مشاوران خبره را اقتضا دارد.

هم‌چنین آیات امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران(۳): ۲۱۰۴ و توبه(۹): ۳۷۱) را از آن جهت که شرط امر به معروف و نهی از منکر، آگاه‌بودن از وقوع منکر و ترک معروف است، دلیلی بر ملزم‌نمودن حاکمیت به شفاف‌سازی دانسته‌اند تا از این طریق مردم به این فریضه مهم خود نسبت به موضوعات مختلف، جامه عمل بپوشانند (طاهری و ارسطا، ۱۳۹۵، ش ۳، ص ۱۱). لکن واضح است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر تکلیفی را متوجه مکلفین نسبت به دانستن اصل منکر و معروف نمی‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۶۷-۳۶۶) تا چه رسد که در صدد جست‌وجوی مرتکبین منکر و تارکین واجبات باشند و از آن بعیدتر این‌که شخص سومی یا نهاد دیگری خود

را موظف به اطلاع‌رسانی درباره وقوع جرایم بداند تا بر عهده دیگران وظیفه نهی از منکر مُنَجَز گردد. به علاوه، بحث، در شفافیت اطلاعات دولت است و نه بازتاب اخبار مفاسد و تخلفات متصدیان.

آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء(۴): ۵۸) دستوری آشکار به ادای امانات به صاحبان‌شان است و همان‌گونه که بسیاری از سرمایه‌های در اختیار حاکمیت، جنبه مالکیت عمومی دارد - مانند زکات (توبه(۹): ۶)،^۴ بخشی از خمس (لنکرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۱)، اراضی مفتوحة عنوه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۶۹ و طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۱۱)، موقوفات عامه (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱) و هم‌چنین می‌توان مالیات‌های امروزی را نیز جز این دسته برشمرد - حاکمیت باید در نگه‌داری و ادای آن به صاحبانش مراعات امانت‌داری را نماید، کما این‌که امیرالمؤمنین خطاب به مأموران جمع‌آوری خراج فرمودند: «إِنَّكُمْ خَزَانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱) و از آن‌جا که حقوق متعلق به این ثروت‌های عمومی در تملک صاحبان آن است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۵ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۶) و از جمله حقوق طبیعی تابع هر مالی، حق آگاهی مالکان از نحوه مصرف آن توسط امانت‌داران و وکلا است - که از آن به «تعلق مالکیت اطلاعات به مردم» یاد می‌شود -، حاکمیت باید اطلاعات مرتبط با این سرمایه‌ها را در اختیار عموم مردم بگذارد.

اخبار

روایات شاهد بر شفافیت به چند دسته تقسیم می‌گردند: نخست، روایات کتمان که تقریر استدلال به آن‌ها همانند آیات کتمان است. به این بیان که اظهار و دوری از کتمان دولت‌مردان، مستلزم آگاه‌سازی و شفافیت اطلاعات حکومت است.

بررسی این استدلال منوط به تحقیق در روایات کتمان و اظهار علم است؛ چرا که محتوای این اخبار بر یک منوال نیستند. توضیح این‌که احادیث کتمان به چند گروه تقسیم می‌شوند: اول، روایاتی که ترغیب به کتمان مطالب مربوط به ولایت اهل

بیت : می‌نمایند (تقیه در بیان علوم و معارف حقه). مانند: «یا معلی اکتُم أمرنا و لا تذعه» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۳) و «ولایة الله أسرها إلى جبرئیل 7 و أسرها جبرئیل إلى محمد 9 و أسرها محمد إلى علی 7 و أسرها علی إلى من شاء الله ثم أنتم تذیعون ذلك من الذي أمسك حرفا سمعه» (همان، ص ۲۲۴). دوم، اخباری که از اظهار حکمت در پیش جهال نهی نموده است. مانند: «قام عیسی بن مریم 7 خطیبا فی بنی اسرائیل فقال یا بنی اسرائیل لا تحدّثوا الجهّال بالحکمة فتظلموها» (همان، ج ۱، ص ۴۲). سوم، روایاتی که در ذم کتمان علم و لزوم اظهار آن در آشکار شدن بدعت صادر شده است. مانند: «إذا ظهرت البدع فی أمتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعليه لعنة الله» (همان، ص ۵۴). چهارم، روایاتی که دستور به اظهار علم می‌دهند، بدون این‌که شرط خاصی را برای اظهار علم بیان نموده باشند. مانند: «أیما رجل آتاه الله علما فکتمه و هو یعلمه، لقی الله (عزّ و جلّ) یوم القیامة ملجما بِلجام من نار» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۷). پنجم، روایاتی که به اظهار علم در صورت قابلیت مستمع ترغیب می‌کند و از اظهار آن نزد افراد کم ظرفیت منع می‌نماید. مانند: «إذا کتم العالم العلم أهله و زها الجاهل فی تعلّم ما لا بدّ منه و بخل الغنیّ بمعروفه و باع الفقیر دینه بدنیا غیره جلّ البلاء و عظم العقاب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۲) و «خالطوا الناس بما یعرفون و دعوهوم ممّا ینکرون» (همان، ص ۷۱). ششم، روایتی که در شرایط تقیه دستور به اظهار علوم عامه داده است: ... عن أبان بن تغلب، قال: قلت لأبی عبد الله 7 إننی أقعد فی المسجد فیجیء الناس فیسألونی، فإن لم أجبهم لم یقبلوا منی و أکره أن أجبهم بقولکم و ما جاء عنکم! فقال لی: «انظر ما علمت أنّه من قولهم فأخبرهم بذلك» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۳۰).

«مرحوم علامه مجلسی» بعد از نقل روایتی که کتمان علم از اهلش را سرزنش نموده است، در جمع‌بندی مجموع روایات این باب می‌نویسد:

با این خبر بین اخبار این باب و ظاهر جمیع اخبار جمع می‌شود؛ چرا که کتمان علم از اهلش و از کسی که انکار نمی‌کند و خوف ضرر از او نیست، مذموم است و در موارد زیادی حرام است و اما در مقام تقیه و خوف ضرر یا انکار و عدم قبول به سبب ضعف عقل یا عدم فهم و متحیر شدن مستمع،

اظهار علم جایز نیست، بلکه واجب است مردم را به آنچه عقولشان طاقت دارد، وا داشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۳).

بیان مرحوم علامه جمع قابل تقدیر است، ولی کیفیت علوم و معارفی که تعلیمش ممدوح است، از حیث وجوب و استحباب را روشن نمی‌نماید. به عقیده نگارنده باید سرّ شدت ترغیب به اظهار علم را در اثرات مترتب بر آنچه آموزش داده می‌شود، جست. به گونه‌ای که اگر در اثر کتمان، ضرری متوجه دیگران بشود که شارع بدان راضی نیست، باید آن را لازم دانست و اگر تنها فضلی است که از مستمع فوت می‌شود، اظهارش رجحان دارد. در انتها اشاره می‌گردد هر آنچه در مورد اظهار علم بیان شد، شامل هر نوع آگاهی است و تنها بر علم به معنای معارف درون دینی محصور نمی‌شود؛ همان‌گونه که این کلام امام صادق ۷ «انّ من أوجب حقّ أخیک أن لا تکتّمه شیئاً ینفعه لا من دنیا و لا من آخرته» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵۵) مؤید این معناست.

روایات مشورت، دسته بعدی از اخبار اثبات شفافیت است و نحوه استدلال به این اخبار برای اثبات شفافیت، همان تقریری است که ضمن آیات مشورت آمد.

در تحقیق احادیث مشورت باید مقرر داشت، انصافاً مطالعه و نظر بر آنها (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۹۰۰-۲۲۱۱) انسان را به چیزی جز ارشادی بودن سفارش‌های معصومین: به این روی کرد عقلانی در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری در جریان زندگی ارشاد نمی‌کند. روایاتی که چنین زیبا پرده از عقول بر می‌کشایند: «من شاور ذوی العقول إستضاء بأنوار العقول» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۷)، «ما حار من استخار، و لا ندم من استشار» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۶)، «لا غنی کالعقل و لا فقر کالجهل و لا میراث کالأدب و لا ظهیر کالمشاوره» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴) و بر همین اساس فراتر از حُسن و نیکویی مشورت از اخبار استفاده نمی‌شود. مضافاً بر این که ذیل آیات مشورت بیان شد: شفافیتی که زاییده نیاز به مشورت باشد، تنها در حیطه افراد صالح و شایسته مشورت ضروریست. الا این که از آگاهی‌سازی عمومی انتظار اظهار نظر خبرگانی برود که برای حاکمیت شناخته شده نیستند.

اخبار ناظر بر احتراز از قراردادان خود در معرض سوء ظن دسته دیگر از روایات اثبات شفافیت است. با این بیان که عدم شفافیت موجب سوء ظن به متصدیان خواهد شد و به مقتضای روایاتی که از قرارگرفتن در مواضع تهمت بر حذر می‌دارد، باید از آن اجتناب شود. حاصل این‌که در امور حکومتی، دسترسی آزاد به اطلاعات چنین اتهامی را برطرف خواهد نمود و به اقتضای این روایات باید به شفافیت ملتزم گردید. البته باید توجه داشت لسان تعداد زیادی از این روایات آمرانه نیست و تنها با آگاهی دادن از عواقب چنین رفتاری - مبنی بر این‌که چنین شخصی خود مقصر بی‌آبرویی پیش رویش خواهد بود و انسان طالب آبرو باید از چنین رفتارهای شک‌برانگیزی دوری نماید و الا خودش در این بی‌حیثیتی سهمیم است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۱ و ۳۶ و ج ۱۶، ص ۲۶۵-۲۶۴ و صدوق، ۴۰۳ق، ص ۱۹۶) ارشاد به حکم عقل است و بر همین اساس، اگر در مواردی سوء ظن حاصل از ابهامات، زمینه‌ساز مفاسد بزرگی باشد، به حکم عقل لازم است از آن موارد اجتناب شود و لذا اگر عدم شفافیت موجبات واردشدن لطمه بر چهره حکومت اسلامی گردد، شفافیت باید در دستور کار قرار گیرد.

دسته دیگر از روایات، دستوراتی هم‌چون «و اجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فيه شخصک و تجلس لهم مجلسا عامًا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و «اجلس لهم العصرین» (همان، نامه ۶۷) و دیگر اوامر امیر المؤمنین ۷ به کارگزارانش است (همان، نامه ۲۷ و ۵۳) که آنان را ترغیب به مراوده و هم‌نشینی با مردم می‌کند. لکن این اخبار، نه بر خود شفافیت، نه بر مقدمه آن و نه بر نتیجه آن دلالت ندارند.

روایت «شیخ مفید» در «ارشاد» که از «عبد الله بن سلیمان» و «منذر بن مشمعل» نقل می‌کند: «در منزل ثعلبیه بر حضرت امام حسین ۷ وارد شدیم (در حالی که قصد داشتند خبر شهادت مسلم بن عقیل (رضوان الله تعالی) را به حضرت بدهند) و عرض کردیم خبری داریم که اگر می‌خواهید آشکارا و اگر می‌خواهید پنهانی بیان کنیم. حضرت نگاهی به ما و اصحاب نمود و در پاسخ فرمودند: «ما دون هولاء ستر» (مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۴)؛ پرده ای بین من و اینان نیست. علاوه بر مرسل بودن و مجهول بودن منذر و توثیق نشدن عبدالله بن سلیمان، دلالتش تنها به اقدام حضرت بر

شفافیت است و به تعبیری، جاری مجرای سیره است که اباحه (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۲۱) و حداکثر استحباب (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ص ۴۹۰) را می‌رساند.

سیره معصومین :

آنچه در مورد سیره معصومین : می‌توان بیان نمود، دفع برخی شبهات از نحوه انتصاب‌ها و عمل کرده‌است. مانند تبیین علت تن‌دادن به صلح حدیبیه برای عمر (قمی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۶) و تبیین چرایی نصب «اسامه» به عنوان فرمانده لشکر برای برخی از صحابه توسط پیامبر (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۴۱۰)، گزارشات امیر المؤمنین به مردم تحت حکومت خود در مورد وقایعی که در جریان صفین اتفاق افتاد (نهج البلاغه، نامه ۵۸)، قضاوت‌های حضرت در مسجد کوفه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۸۷) و یا اقدام امام حسن ۷ در تبیین علل صلح با معاویه برای ابا سعید (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۱۱). ولی مسلماً این حد از اطلاع‌رسانی - فارغ از بحث سندی این نقل‌ها - منظور از شفافیت مد نظر نیست و تنها شاهدی بر وقوع شفاف‌سازی در سیره معصومین به صورت موجه جزئی است.

هم‌چنین عبارت معروف امیر المؤمنین که می‌فرمودند: «سلونی قبل ان تفقدونی» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳ و ۱۸۹) با این که ادامه کلام ایشان ناظر به مواردی هم‌چون علم به کتب آسمانی، حوادث پیش رو و غیبی و مخفی از مردم است، ولی عموماً پیش از آمادگی و پذیرا بودن حضرت برای پاسخ‌گویی در تمامی امور حکایت دارد. کما این که جمله «والله ما کتمت وشمه و لا کذبت کذبه» (همان، خطبه ۱۶) نیز به خوبی روشن می‌نماید که بنای عملی حضرت، شفاف‌سازی بوده است، ولی همان‌گونه که گذشت، سیره فوق به لحاظ فقهی بر بیش از اباحه (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۲۱) و یا نهایتاً استحباب (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ص ۴۹۰) دلالت نمی‌کند.

قواعد فقهی

قاعده اقامه عدالت

از اهداف اساسی بر پایی حکومت دینی، اقامه عدالت و مبارزه با ظلم و فساد است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید(۵۷): ۲۵). با ملاحظه آن‌چه در ابتدای بحث پیرامون آثار شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات آمد و با پذیرش تأثیر این روی‌کرد در بازدارندگی از بسیاری از جلوه‌های فساد و ظلم - هم‌چون اتلاف سرمایه‌های ملی به جهت مدیریت‌های ناصحیح ناشی از گزینش‌های غیر مبتنی بر شایسته‌سالاری، تصویب و اجرای قوانین و مقررات مضر به حال اقتصاد کشور به منظور بهره‌برداری‌های شخصی، تخصیص نادرست امتیازات دولتی و صدور مجوزهای مختلف در جهت منافع حزبی و جناحی، پرداخت و دریافت تسهیلات بانکی به صاحبان منصب و اشخاص مرتبط با آنان، تنها به دلیل برخورداربودن از جایگاه، دریافت امتیازات با عناوین گوناگون برای قشر خاصی از جامعه که با دستگاه‌های دولتی و دیگر نهادها مراد شده دارند و دیگر فسادهای برخاسته از قدرت - باید اظهار داشت دسترسی به اطلاعات می‌تواند در تحقق عدالت اجتماعی کمک شایانی نماید؛ چرا که احتمال بر ملاشدن دست مجرمان اقتصادی و سودجویان از منصب‌ها، نوعی وا همه از رسوایی و به دنبال آن، مطالبه عمومی برای دادرسی را در خاطر آنان تداعی می‌کند و همین هراس از نظارت و قضاوت وجدان عمومی و به تبع آن درخواست بررسی و محاکمه از نهادهای پیش‌بینی شده به منظور احقاق حقوق جامعه، قدرت بازدارندگی فوق‌العاده‌ای را در پی خواهد داشت.

بر همین اساس، شفافیت از باب مقابله با ظلم و گسترش عدل ضرورت می‌یابد و به بیان روشن‌تر، این شیوه نظارتی، نه این‌که مقدمه مبارزه با فساد باشد، بلکه به موجب تبعاتی که دارد، به خودی خود راهی برای مبارزه با برخی مظاهر فساد و ظلم محسوب می‌شود.

قاعده مصلحت

بنا بر بینش ولایت فقیه، حاکم اسلامی مسئول تصمیم‌گیری در بسیاری از امور مملکت اسلامی است. لکن اتخاذ تصمیمات باید بر مبنای شرع و در حیطه قانون الهی باشد. بر همین اساس، مرحوم امام در ترسیم حدود اختیارات حاکم چنین بیان می‌دارد:

بل حکومت تستوحی و تستمدّ فی جمیع مجالاتها من القانون الإلهی، و لیس لأحد من الولاة الاستبداد برأیه، بل جمیع ما یجرى فی الحكومة و شؤونها و لوازمها لابدّ و أن یكون علی طبق القانون الإلهی، حتّی الإطاعة لولاة الأمر. نعم، للوالی أن یعمل فی الموضوعات علی طبق الصلاح للمسلمین، أو لأهل حوزته (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۱۹).

ایشان در یکی از بیانات خود ضمن اذعان به این که حکومت، از احکام اولیه اسلامی است، فرمود: «حاکم می تواند... هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۱۷۱-۱۷۰). «آیه الله جوادی» در این مورد می نویسد: «ولی فقیه موظف است نظام اسلامی را برای اجرای احکام تشکیل دهد و برای این منظور، اگر حکمی از احکام را مانع اصل نظام اسلامی و مضر به حال مسلمانان دانست، موقتاً آن را تعطیل می نماید» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۷).

همان گونه که از فرمایشات امام راحل در بالا استفاده می شود، مصلحت مورد نظر، ترجیح میل شخصی حاکم نیست، بلکه فقیه با رصد اوضاع جامعه و تشخیص موضوعات و تطبیق آن بر احکام شرعی مرتبط، اقدام به صدور حکم می نماید. مصلحتی که می تواند مستند به عناوینی مانند «محافظت از سرمایه های سرزمین اسلامی و حقوق عموم مردم» و «جلوگیری از فساد» باشد. بر همین اساس - بر فرض وجود منع شرعی برای شفافیت در بعضی از ابعادش - حاکم جامعه اسلامی بعد از مشورت با کارشناسان امر و تشخیص سودمندبودن این فرآیند نظارتی، قادر خواهد بود مجوز دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات را صادر نماید.

قاعده حفظ نظام

از دیگر ادله قابل طرح در تأیید مشروعیت دسترسی آزاد به اطلاعات، قاعده حفظ نظام است که تعبیری هم چون «حفظ النظام من أوجب الواجبات، و الهرج و المرج و اختلال أمور المسلمین من أبغض الأشياء لله تعالی» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸۷)،

«صلاح نوع البشر و حفظ النظام» (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۱۴۲)، «ذلک لتوقّف حفظ النظام المادى و المعنوى عليه» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶)، «لأنّ إدارة الأمور و حفظ النظام واجبان لا محیص عنهما» (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱ ص ۴۷۶)، «و أمّا ما وجب من جهة حفظ النظام و حاجة الأنام» (بهجت، ۱۴۲۳ق، ص ۵۴۵) از معنا و مراد آن نزد اندیشمندان دینی پرده بر می دارد و آن را این گونه تعریف می نماییم: «برهم خوردن و مختل شدن جریان عادی هر امری از امور مورد نیاز زندگی بشر». لذا اگر عدم شفافیت، موجب هرگونه اختلالی در نظام جامعه شود، لازم است تا با شفاف سازی جلوی این مفسده گرفته شود. ولی واقعیت این است که شفافیت به عنوان راه کاری برای نظارت بر مدیریت منابع، روند قانون گذاری و اجرای صحیح آن در کشور پیشنهاد می گردد که گاهی آن را از لوازم حاکمیت مطلوب بر می شمردند (Undp, 2018) و با مد نظر قراردادن آنچه در تبیین مقصود از حفظ نظام آمد، به انضمام تصریحاتی هم چون: «و لكن لابد من وصول الاختلال إلى حد يوجب الاختلال في نظام النوع الموجب للاختلال في الحياة و حفظ النواميس و أصل المعاش، كما أشرنا إليه» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۶) روشن می گردد، اجرایی نشدن این شیوه و فقدان دسترسی کامل به اطلاعات در یک نظام حاکمیتی، به خودی خود مستلزم اختلال نظام و هرج و مرج در جامعه نیست و به همین جهت، عدم جریان این قاعده از باب سالبه به انتفای موضوع است.

قاعده لاضرر

استدلال به لاضرر به نفع دسترسی آزاد به اطلاعات را این گونه می توان تقریر نمود: ممانعت از دسترسی آزاد به اطلاعات، موجب ضرر به شهروندان جامعه اسلامی است و به اقتضای لاضرر چنین منعی باید برداشته شود. ضعف این استدلال از آن جا روشن می شود که ضرر متصور یا به جهت ظلمی است که به مردم در سایه ابهامات صورت می پذیرد و یا به جهت خدشه ای است که به وجهه نظام اسلامی به سبب اتهامات وارد به حاکمیت به موجب عدم شفافیت حاصل می شود و هر دو عنوان در بالا ذیل حکم

اولی - عدالت و مصلحت - اقتضای شفافیت را داشتند و با وجود حکم اولی هم راستا با حکم ثانوی در مسأله، نوبت به جریان حکم ثانوی نخواهد رسید.

قلمرو شفافیت

بعد از ارائه دلایل فقهی شفافیت، جا دارد تا میزان شمول هر دلیل به صورت جداگانه بررسی شود تا از کنار هم نهادن مجموع آنها، حیطه شفافیت مطلوب فقهی مشخص گردد. به همین مناسبت، مقتضای شفافیت طبق هر دلیل ارائه می‌شود:

۱. به مقتضای آیات کتمان، قوانینی که تصویب می‌شود، مفاد قراردادهای حقوقی - سیاسی در عرصه بین الملل، اخبار مربوط به چیستی و چرایی محصولات فرهنگی و حتی خوراکی عرضه‌شده به جامعه و از این دست اطلاعات که بازتاب نمودن آنها زمینه‌ساز عدم شناخت درست از واقعیات مربوط به دین مردم می‌شود، باید اطلاع رسانی شوند.

۲. آیه ادای امانت به اهلش هرگونه اطلاع‌رسانی از اقدامات صورت گرفته و در دست اقدام پیرامون سرمایه‌های ملی و اموال عمومی را ضروری می‌نماید. مانند روند تدوین، اجرا و گزارش بودجه، شیوه‌های ارائه خدمات به مردم، چگونگی واگذاری منابع ملی به افراد و شرکت‌ها، قراردادهایی که از اموال عمومی تأمین هزینه می‌شوند، فعالیت‌های مؤسسات عمومی و هرگونه اطلاعاتی که متضمن حق مردم است.

۳. اخبار پرهیز از قرارگرفتن در معرض سوء ظن، شفافیت را در مواردی که مخفی ماندن برخی امور موجب سوء ظن و آسیب چهره حکومت می‌شود را ضروری می‌سازد. بلکه شفاف‌سازی به عنوان رویه‌ای جاری در راستای ختشی‌سازی اتهاماتی که به نظام اسلامی - در نتیجه پنهان‌بودن مسائل درون حاکمیت - زده می‌شود و به منظور حفظ آبروی حکومت دینی لازم می‌گردد. بر این اساس، شفاف‌سازی در مورد سوابق، تخصص و توانایی‌ها، هویت، خط و ربط‌های سیاسی و گرایش‌های فکری - عقیدتی اشخاص گمارده‌شده بر سمت‌های دولتی، چرایی و چگونگی عزل و نصب‌ها، مفاد قضاوت‌ها، ارتباطات فامیلی، میزان اموال و راه‌های تحصیل اموال مسؤولین را شامل می‌شود.

۴. روایات اظهار علم، شفافیت هر مطلبی که ابهامش زمینه‌ساز ضرر و زیانی به جامعه می‌شود که شارع بدان راضی نیست را لازم می‌داند. مانند اطلاعات مربوط به راه‌های برخورداری از حقوق و امتیازات قانونی شهروندان، اطلاعات مربوط به تکالیف و وظایف قانونی مردم و هم‌چنین مواردی که ذیل مقتضای آیات کتمان گذشت.
 ۵. قاعده عدالت به جهت تأثیری که در کاهش فساد به اشکال مختلفش دارد، شفافیت را به طور مطلق و در تمام ابعاد حکومت لازم می‌نماید.
 ۶. قاعده مصلحت نیز در صورتی که کارشناسان این شیوه حکومتی را توصیه‌ای لایذ منه بدانند، به حاکم اجازه صدور دستور شفاف‌سازی را در اندازه مقتضی می‌دهد - البته بر فرضی که شفافیت منع شرعی داشته باشد -.
 ۷. آیات و روایات مشورت، دلالتی بر بیش از آگاه‌سازی مشاوران خبره پیرامون مسائلی که حاکمیت با ایشان مشورت می‌نماید را ندارد.
 ۸. اخباری که کارگزاران را سفارش به مراوده می‌کند، دلالتی بر شفافیت ندارد.
 ۹. سیره اصل شفافیت را تأیید می‌کند.
 ۱۰. قاعده حفظ نظام، دلالتی بر شفافیت ندارد.
 ۱۱. قاعده لاضرر نیز با وجود ادله اولی جایی ندارد.
- حاصل دلایل فقهی شفافیت، لزوم انتشار و در دسترس قرار دادن اطلاعات مربوط به تمامی فعالیت‌های حاکمیت است.

استثنائات شفافیت

با توجه به اصل استقرایی «ما من عام الا و قد خُصَّ» برای شفافیت اطلاعات دولت نیز مواردی یافت می‌شود که جزء مستثنیات شفافیت محسوب می‌گردند. مانند «اسرار جنگی»، «سلامت و امنیت مردم»، «حریم خصوصی اشخاص مرتبط با منافع عمومی»، «اطلاعاتی که افشای آن بر خلاف مصالح جامعه است»، «مالکیت‌های فکری و منافع اقتصادی»، «تحقیقات قانونی در پرونده‌های پلیسی، امنیتی و قضایی»، «اطلاعاتی که انتشارش سبب هتک آبرو و حیثیت افراد است» و «اطلاعات مغایر عفت عمومی و

موجب اشاعه فحشا». با این توضیح که گاهی شفافیت در موارد مذکور و مشابه آن، در عین این که انتشار اطلاعات است، محقق عنوانی از عناوین مغضوب نزد شارع؛ مانند تجسس در زندگی دیگران (حجرات (۴۹): ۱۲)،^۵ به مخاطره انداختن سلامت و جان اشخاص (مائدة (۵): ۲۸)،^۶ وارد نمودن زیان مالی به مردم (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵۵ و کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۲)، اختلال در نظام قضایی (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۶)، هتک حرمت مؤمن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۰۷ و امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵)، اشاعه فحشا (نور (۲۴): ۱۹)^۷ و امثال آن است. با توجه به تعریف تزاحم به «عدم امکان اجتماع دو حکم در مرحله امتثال» (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۰۴) مدعای مذکور، داخل در باب تزاحم دو ضرورت (دو مصلحت یا دو مفسده - دو واجب یا دو حرام) است.

۱. «حفظ اسرار جنگی»، «حفظ امنیت»، «مراعات حریم خصوصی»، «ایمنی و سلامت افراد»، «حفظ آبروی مومن» و...

۲. شفافیت.

در تزاحم، پنج راه برای ترجیح یکی از دو وظیفه بر دیگری وجود دارد: اول: چنانچه یکی از متزاحمین مضیق و دیگری موسع باشد، واجب مضیق مقدم می شود (مانند تزاحم نماز واجب و نجات جان محترم در صورتی که فرصت برای خواندن نماز، پس از نجات جان باشد). دوم: چنانچه یکی از دو متزاحمین مشروط به قدرت شرعی و دیگری مشروط به چنین شرطی نیست، واجب غیر مشروط مقدم می شود (مانند تزاحم سفر حج و جهاد). سوم: چنانچه یکی از دو متزاحمین بدل اضطراری دارد و دیگری خیر، پس واجب بی بدیل مقدم می شود (مانند تزاحم در مصرف آب محدود برای تطهیر از نجاست یا تطهیر از خبثات (وضو و غسل) همراه با امکان تیمم). چهارم: چنانچه ظرف امتثال یکی از متزاحمین مقدم بر دیگری باشد، واجبی که ظرف امتالش مقدم است، را باید اختیار کرد (مانند تزاحم در ترک رکوع و سجده برای شخص ناتوان از انجام هر دو که در این صورت باید رکوع را ابتدا انجام دهد). پنجم: چنانچه یکی از دو متزاحم اهم و دیگری مهم است، واجب اهم تقدم بر مهم دارد

(مانند تراحم حفظ جان و حفظ مال) (همان، ص ۷۰۹). بر این پایه، مشاوران آشنای به فقه و آگاه از شرایط جامعه و حاکمیت، باید عالمانه و خیرخواهانه به بررسی اوضاع جامعه پرداخته و با سنجش اهمیت هر مورد و احراز مفسده یا مصلحت مهم‌تر در آن زمینه، مصادیق استثنای از اصل شفافیت را تشخیص دهند.

نتیجه‌گیری

تبیین صحیح مستندات فقهی دسترسی آزاد شهروندان سرزمین اسلامی به اطلاعات نهادهای ذیل حاکمیت، با توجه به اهمیت ویژه‌ای که برخوردار است، محور مباحث این نوشتار قرار گرفت. در همین راستا پس از بیان ضرورت و مروری بر پیشینه، با تحدید موضوع و اشاراتی به آثار شفافیت، دلایل پیش رو به عنوان مستندات شفافیت طرح گردید:

۱. آیات کتمان، مشورت، نهی از منکر و ادای امانات.

۲. روایات اظهار علم، مشورت، پرهیز از قرارگرفتن در موضع تهمت و هم‌چنین اخبار مربوط به شیوه حکومتی امیر المؤمنین و سیره عملی معصومین .:
۳. قواعد فقهی عدالت، مصلحت، حفظ نظام و لاضرر.

جمع‌بندی مطالعه بدین قرار است: آیات و روایات مشورت و نهی از منکر و قاعده حفظ نظام، قاصر از اثبات شفافیت هستند. اخبار مربوط به شیوه حکومتی امیر المؤمنین و سیره عملی معصومین : بیش از جواز شفافیت و وقوع فی الجمله آن را دلالت ندارند. قاعده مصلحت نیز در موارد تشخیص ضرورت مصلحت مفید صدور اجازه شفافیت است - البته به فرض ممنوعیت آن - و اما آیات کتمان و ادای امانت، روایات اظهار علم، اجتناب از مواضع تهمت و قاعده عدالت در مجموع شفافیت تمام زوایای اطلاعات حکومتی را لازم می‌نمایند. در فصل بعدی به گردآوری نتیجه بحث و تبیین بیش‌تر مقتضای این ادله پرداخته شد. در فصل آخر نیز با برشمردن مواردی؛ مانند «اسرار جنگی»، «سلامت و امنیت مردم»، «حریم خصوصی اشخاص مرتبط با منافع عمومی»، «اطلاعاتی که افشای آن بر خلاف مصالح جامعه است»، «مالکیت‌های فکری و منافع اقتصادی»، «تحقیقات قانونی در پرونده‌های پلیسی، امنیتی و قضایی»، «اطلاعاتی که انتشارش سبب

هتک آبرو و حیثیت افراد است» و «اطلاعات مغایر عفت عمومی و موجب اشاعه فحشا» راهکار بررسی مرجحات باب تراحم، به منظور تشخیص وظیفه ارائه می شود. در پایان «بررسی دقیق فقهی مرز میان حریم خصوصی و عمومی شهروندان» به عنوان پژوهشی در راستای شفافیت بیش تر ابعاد شفافیت پیشنهاد می گردد.

یادداشت‌ها

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» و «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».
۲. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».
۳. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».
۴. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ».
۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ».
۶. «لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».
۷. «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۴. اراکی، محسن، نظریه الحکم فی الإسلام، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۵. امام خمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمة، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۶. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۷. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۸. بابازاده مقدم، حامد، «بررسی حق دسترسی به اطلاعات در ایران با تأکید بر مصوبات شورای اروپا»، علوم خبری، ش ۸، ۱۳۹۲.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: موسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بهجت، محمد تقی، وسیلة النجاة، قم: انتشارات شفق، ج ۲، ۱۴۲۳ق.
۱۱. بیابانی، غلامحسین؛ عصار، محمد تقی و مظفری، افسانه، «شفافیت رسانه‌ای در مقابله با جرم و فساد سازمان‌یافته»، رسانه، ش ۱۰۵، ۱۳۹۵.
۱۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۳. جاور، حسین و اصولی یامچی، محدثه، «جایگاه فقهی مصلحت عمومی در محدودیت اطلاع رسانی»، فقه و حقوق ارتباطات، ش ۱، ۱۳۹۰.
۱۴. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه، ویرایش محمد محرابی، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۴، ۱۳۷۹.
۱۵. حاجی، زهرا، «بررسی قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و آثار آن در نظام حقوقی مطبوعات»، علوم خبری، ش ۹، ۱۳۹۳.
۱۶. حاجیان، رضا؛ دلشاد تهرانی، مصطفی و امینی حاجی آبادی، محمد رضا، «زمینه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۵۵، ۱۳۹۶.
۱۷. حبیب نژاد، سید احمد و عامری، زهرا، «شاخص‌های شفافیت حکومت در اسلامی (با تأکید بر حکومت علوی)»، حقوق اسلامی، ش ۴۹، ۱۳۹۵.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۶ و ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۹. حسن بن علی ۷، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری ۸، قم: مدرسه الإمام المهدي ۷، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حویزی، عبدعلی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۱. خویی، سید ابو القاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۲۲. ساریخانی، عادل و اکرمی سراب، روح الله، «مبانی فقهی حق بر اطلاعات»، حکومت اسلامی، ش ۶۵، ۱۳۹۱.
۲۳. سلیمان ده‌کردی، الهام و افراسیابی، علی، «حق دسترسی آزاد به اطلاعات در نظام حقوقی بین‌المللی و ملی»، مطالعات بین‌المللی پلیس، ش ۲۱، ۱۳۹۴.

۲۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۲۵. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المثنور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
۲۷. صدر، سید محمد، ما وراء الفقه، ج ۶، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. ضمیری، عبد الحسین و نصیری حامد، رضا، «حکمرانی مطلوب و نقش شفافیت در تحقق آن»، پژوهشنامه، ش ۵۲، ۱۳۸۹.
۳۱. طاهری، محسن و ارسطو، محمد جواد، «بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب»، حقوق اسلام و غرب، ش ۳، ۱۳۹۵.
۳۲. طاهری، محسن، ارسطو، محمد جواد و ملک افضل، محسن، «مبانی و آثار اصل شفافیت از منظر اندیشه سیاسی اسلام»، سیاست متعالیه، ش ۲۴، ۱۳۹۸.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، اردن - اربد: دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، تهران: ناصر خسرو، ج ۳، ۱۳۷۲.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، تهران: ۱۳۹۰ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۸، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، ج ۱، تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۴۰. فیض، کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ج ۱، تهران: مكتبة الصدر، ج ۲، ۱۴۱۵ق.
۴۱. قمی، عباس، منتهی الآمال، ج ۱، قم: هجرت، ج ۱۵، ۱۳۸۲.

۴۲. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة - كتاب الوقف، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
۴۳. کاشف الغطاء، محمد حسين بن علي، سؤال و جواب، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
۴۴. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت ، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۴۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال - ، مشهد مقدس: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ۸ و ۲، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۷. گلپایگانی، سید محمد رضا، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۴۸. لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الخمس و الأنفال، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار ،: ۱۴۲۳ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲ و ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱۲، ۱۴۰۶ق.
۵۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۶، قم: دار الحدیث، ج ۵، ۱۳۸۴.
۵۲. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، تعلیقه زارعی، قم: بوستان کتاب، ج ۵، ۱۳۸۷.
۵۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: ادنا، ج ۳، ۱۳۸۴.
۵۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ج ۲، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین ۷، ج ۳، ۱۴۱۱ق.
۵۶. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۲، قم: نشر تفکر، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۵۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین الأصول، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، ج ۲، ۱۳۷۸ق.
۵۸. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۴، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۵۹. نائینی، محمد حسین، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۶۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ق.

61. transparency international, "access to information", <https://www.transparency.org/topic/detail/accesstoinformation>, 29/5/2019.
62. United Nations Development Programme(undp), "Effective government requires transparency and integrity says UNDP", https://www.undp.org/content/undp/en/home/news-centre/news/2018_18/7/2018.
63. Kaufmann, Daniel - Bellver, Ana, "**Transparenting Transparency: Initial Empirics and Policy Applications**", World Bank Policy Research Working Paper, 2005, (Available at: <https://mpira.ub.uni-muenchen.de/8188>).
64. Sturges, Paul, "What is This Absence Called Transparency", **International Review of Information Ethics (IRIE)**, 2007, 7.
65. Lindstedt, Catharina - Naurin, Daniel, "Transparency Against Corruption. A Cross-Country Analysis", **20th World Congress of the International Political Science Association (IPSA)**, Fukuoka, Japan, 2006.
66. Wilkinson, peter, "10 anti-correption principles for state-owned enterprises", **transparency international**, 2017.

پرویشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی